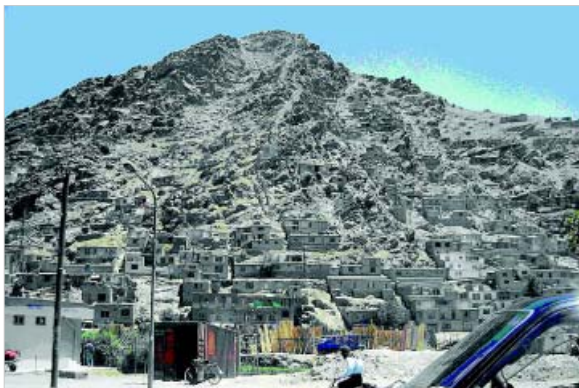


نگاهی به مجموعه داستان «در گریز گم می شویم» محمد آرفین شکردها

# روایت آتش، روایت خون



[بزدان سلحشور]

● یک

«... دریا... دریا... دریا... عجب جایی است. من در دریا می‌آم، دریا بی‌کران، راهی دور و دراز را پی‌همه تا رسیدم به رودخانه، چه موج و خروشان، آمد و آمد تا رسیدم به جویباری که کوه‌پوشش پر بود از سبزه و درخت، آن راه گزیر کردم تا رسیدم به اینجا...»

این را ماهی کوچکی می‌گفت که در روی سنگریزه‌ها می‌سپرد کف کارز شش می‌کرد. ماهی سرخ رنگ بود با خال‌های سفید زیر یک یک دم آرام و نرم می‌گرفت. مرتب بال‌های خوش‌رنگش را تکان می‌داد و بالا و پایین می‌پرد.

همان طوری که در کنار کارز دراز کشیده بودم سر را فرو برده بودم در آب کارز. ماهی همچنان حرف می‌زد. به او گفتم: دریا که اینقدر زیباتر، تو چرا نمماندی و از اینجا آمدی؟

آمد و تو که نامندار و ندانان گرفت. سر از آب بیرون آوردم و خندیدم. در کنار آب ایستاده بودم و نگاه می‌کرد. او هم خندید. دو سال از من که هفت سال بیشتر نداشتم، کوچک تر بود.

«یا اینجا، ماهی قصبه دریا می‌رمی که...»

محمد آصف سلطان زاده در مجموعه داستان «در گریز گم می‌شویم» راهی روزگار جنگ است در کشوری هم‌زمان که سال‌ها با بی‌جنگ داخلی گرفتار بوده یا به جنگ خارجی یا به هر دو و از خلال این جنگ‌ها، ادبیاتی زاده شده که بسیار متفاوت است با ادبیات مدعی پارس‌روزر و ظاهرشاه و در حوزه ادبیات داستانی، گاه در کیفیت البته ادعای نادرستی نیست.

۱... چند روزی در زمین خالی سخت است. بخصوصی که در جنگ باشی و نامتی، و چند جنگین در آنجا دشوار است، آن هم در شرایط برابر. از وقتی که پادمان می‌آید، دشمن همیشه قوی بوده و ندانان مسلح و ما ضعیف با اسلحه ابتدایی. تنها راه وقتی این کار، جنگ است و گریز بجنگی و بگریزی. کمین کشی و وقتی دیدی دشمن سر می‌رسد و غافل است، آنگاه سر از سنگر برمی‌آوری و یک حمله و سپس گریز. اگر دشمن با جیب گزیمه بیاید، سر راه کمین می‌کشی و وقتی به فتلگاه رسیدی، می‌سوزی یک تانک به درون جیب نظامی می‌ریزی و کنی و سپس با اسلحه یک تانک و مگر و دشمن ناباید و حواسش که حسابی برشان شده، جمع کند، خودت را به جایی امن رسانده‌ای... یا وقتی دشمن نه گزیمه می‌فرستد و نه حمله می‌کند، می‌روی سراغ پایگاه‌ها و یک حمله می‌کنی یا راکت انداز، یا بالگرد، یا توپ ۸۲، هاون غره و می‌سوی فرار... تنها روش مبارزه با دشمن قوی همین است...»

تشریح روش تشریح توصیف پشت توصیف، انگار مضمون، به نوب بسته شده؛ توپ و صفا، لایه الهه فضا، ساخته می‌شود. اطلاعات، مثل دودار کوچک روایی به مدن جدایی می‌دهد، گزیمه مثل، نه خودشی، چرا که دودار کوچک روایی، در وضعیت اولیه، شکل می‌گیرد و در «وضعیت ثانویه» پایان می‌گیرد. اما «اطلاعات» در

وضعیت اولیه، به سمت تکمیل «وضعیت اولیه» حرکت می‌کند و این «کمال» که در واقع «کمال واقعی» نیست در ذهن خواننده به حیات خود ادامه می‌دهد تا جایی در متن، متصل شود به «اطلاعات» دیگری که در عین «وضعیت اولیه» بودن باید نقش «وضعیت ثانویه» را برای اولی بازی کند؛ اگر چنین نشود چه؟ شما با داستان روبه رو هستید! ... ولی وضعیت ما این طور نبود. اگر این طوری می‌بود عین خوشبختی بود. جنگیدن در منطقه ما که کوهستانی نبود خیلی سخت بود. دست‌ساز منطقه را که نگاه می‌کردی، دشت بود و دشت. فقط در دوره‌دست‌ها کوه‌هایی که مثل رنگ آسمان می‌آید می‌زدند، دیده می‌شد. در چنین جایی جنگ واقعا سخت بود. هیچ جایی نبود که بشود در آن پناه گرفت. به جز چند تا تک درخت که حتی برای گنجشک‌ها هم نمی‌توانستند پناهگاه خوبی باشند از دست زاغ‌ها، چه برسد به... پس از فرار هر قدر هم که از دشمن دور شده باشی، کافی است که دشمن شنیدنی، تنگ‌دور زن را روی دست بگذارد و نشانه برود، ماشه را بکشد. تی... تا آخر دشت هم که گریخته باشی، گلوله می‌آید و می‌تلب و می‌خورد به تخته پشتات و به زمین می‌انداخت...»

۲... باید بخریم. نباید همین طور افتاده بمانم. این از هر شکستی افتضاح تر است که بیایند و زنده آدم را بگیرند. تفنگم را برمی‌دارم. آن را ستون بندم می‌سازم و به پا می‌ایستم. آن دورها یک ستون سرباز به طرف من می‌دوند. من هم شروع می‌کنم به دودین... گلوله‌ای انگار به بازوی راستم می‌خورد که تفنگم را از دستم می‌پراند. لگزش آن قدر قوی است که حتی خودم را نیز چند قدم دورتر می‌اندازد. وقتی برمی‌خورم، سربازان را می‌بینم که ردیف در حالی که بازو در گندم‌زار هستند، پیش می‌آیند. باز شروع می‌کنم به دویدن. این دفعه در وضعیت نامشغال، جای زخم را با دست چپ گرفته‌ام... مادر من می‌گفت: برو با بچه‌ها بازی کن...

به کسالت معمار فتاری زبان، شده است. سلطان زاده به ناز و ناز و زبیر هاست، داستان آشناسی که در کاربرد این زبیر و زبیر خوش دست هم کاشتن یک نشانه یا چند نشانه در مسیر شکل گیری داستان است تا با «نشانه‌های هم‌راه» غریبه‌پایانی را شکل می‌دهد اما از یاد نبریم که همین شکردهای ساده، با کاربرد «درست» شان مسیر امروز داستان کوتاه جهان را تعیین می‌کند و البته، متأسفانه در ایران، کمتر نویسنده‌ای [مگر خواص و استخوان خرد کرده‌ها بر این شکردها مسلط است. «بهنانه‌های روایت» در این کتاب، شگفت‌انگیز نیستند. اما کارسازند مثل همان «ماهی و آب» داستان «دریا... دریا» اما ویژگی مهم «بهنانه‌های روایت» سلطان زاده در «راهنشدن» است و تبدیل به عنصر حیاتی روایت شدن. بهانه‌های روایت، موهوم حکم سلام و احوالپرسی پیش از قرض گرفتن را دارند! اما مهم سلام و احوالپرسی نیست. مهم قرض گرفتن است! اما اگر کسی که به شما قرض می‌دهد، تصور کند که شما برای احوالپرسی از مریش پدیش، به سراغش باید آید نه برای قرض گرفتن، شما برنده‌اید! نویسنده «در گریز گم می‌شویم» این را دریافته و خواننده را متعجب می‌کند که بهانه روایت اش همان «وضعیت داستانی» است. این حرکت چاپی، نه به کرشمه زبان، که به «فدعه» انجام می‌شود. آنقدر اطلاعات متناقض در متن وارد می‌شود که دلایل واقعی اطلاعات واقعی، انگیزه‌های واقعی، بهانه‌های واقعی چون برده‌ها که کافه در هر برمی‌خورند و خواننده بدین‌پیش از رسیدن به پایان داستان - به شانس و اقبال - به یکی جنگ برنده تا شاید، «مدرک مهم باشد»، داشته‌باشی، چنین عملکردی را داراست و چون بازی بر مگر «رولت روسی» در فیلم «ساکراجی گوزن» می‌گردد، چنین، شما را نیز وارد این بازی می‌کند و در پایان، برنده کیست؟ بازنده کیست؟ ... نباید دست خودم را رو کنم. حرف می‌خندم: پروا ندارد. این دو تایی پشه گزیمه به درد من نمی‌خورد ولی من آن رنگ می‌دارم. می‌م‌گذارم لای پرهاش. منم خورهای من در دستان و است. پرهاش باطله را مرتب می‌کنم و می‌گذارم روی قفیفه، بازی را از نو شروع می‌کنم.»

● سه داستان‌های سلطان زاده، داستان‌های موجزی نیستند اطباب دارند و این اطباب از نوع «ساختاری» است نه «ضعف تألیفی»! ساختار این داستان‌ها بر اطباب بنا شده و لاجرم «حکایتی» که باید می‌تواند در یک سوم جوی متن روایت شود، می‌آنگه به کشش داستانی چیزی بیفزاید و بر مفاهیم یگانه، مفاهیم چندگانه را بیارند. بر هر وصف، وصفی تازه اضافه می‌کند که می‌تواند در همان یک وصف هم خلاصه شود که نمی‌شود؛ گزیمه این نوع نوشتن، خواننده ایرانی را خوش آید اما به طور مسلم نمی‌تواند برای ابراز لاف داستان‌های انگلیسی زبان چندان دوام بیاورد و از این بار گران «سنگ بازی آن داستان‌ها» برهد. «... چاره‌ای ندارم. باید بروم. اما راقل می‌کنم و راه می‌آیم. چندر قواین وضعه در کوه درختان، خشن و ظالمانه است. فکر این نمی‌کنند که حداقل طرف را نباید این چنین بی‌رحمانه و آن خدمت با عینیت است؛ گزیمه همان تفنگ، مشهور روی دیوار هم هست که چخوف می‌گفت اگر اول نمایش دیدی اش خراب نمایش باید شلیک شود. سلطان زاده تفنگ را شلیک می‌کند.

● دو «زبان» گزیمه در داستان‌های سلطان زاده «ویژه» نیست [و اگر غیرمعمول است به دلیل حالت بینابینی آن است که در میانه زبان امروز پارسی ایرانی و زبان پارسی معمول افغان‌ها در نوسان است] اما سهولت است و در تمام بخش‌ها به مسیر روایت، مستحق «زبان» جد نمی‌کند مسیر روایت را که با سبستی و نظاره کنی که به بهانه‌های جدی هم عیب بیایی تا قالب پذیر روایت، ما شود نویسنده منسوب؛ آشناسی که چنددهه‌ای است به آثار داستان پارسی ایران بدل شده و زبان و جوی «حقیقت‌محوری»، وضعیت «موجری» است که پیش از ملت اش، ارتش مطرح می‌شود.

## هموطن گرامی

### با خرید مرحله دوم

### اوراق مشارکت راه آهن جمهوری اسلامی ایران

**در اجرای طرح های زیربنایی و گسترش خدمات ریلی به صاحبان کالاهای مسافران، به ویژه زائران بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام سپیم باشیم.**

♦ **معاف از مالیات**

♦ **بی نام و قابل انتقال به غیر**

♦ **تضمین اصل و سود اوراق مشارکت توسط شرکت راه آهن جمهوری اسلامی ایران**

♦ **سود علی الحساب ۱۵/۵٪ به صورت روزشمار و پرداخت در دوره های سه ماهه**

**از یازدهم دی ماه به مدت ۶ روز در شعب منتخب بانک ملی ایران در سراسر کشور**

www.jcofc.ir  
www.shana.ir

**روابط عمومی شرکت نفت مناطق مرکزی ایران**

شرکت نفت مناطق مرکزی ایران

## آقای فراخوان جهت شناسایی پیمانکار

**موضوع:** مناقصه شماره م/م ۱۸/۲۱۸/۸۶ مربوط به انجام طراحی، خرید کالا و اجرای سیستم مکانیزه نمودن محاسبات جریان (گاز - مایع) در مناطق عملیاتی تار و کنگان - آغار و دالان (به صورت EPC)

شرکت نفت مناطق مرکزی ایران در نظر دارد موضوع مناقصه فوق الذکر را با مشخصات و شرایط کلی زیر از طریق مناقصه عمومی به شرکت‌های واجد شرایط و اگادار نماید.

**الف) شرح مختصر کار:** پروژه فوق الذکر مختصراً شامل طراحی، خرید کالا و اجرای سیستم مکانیزه نمودن محاسبات جریان (گاز - مایع) در مراکز جمع آوری گاز مناطق عملیاتی تار و کنگان - آغار و دالان می‌باشد.

**ب) مدت اجرا:** مدت اجرای پروژه ۱۰ ماه و قابل تعدید به مدت ۲ ماه می‌باشد.

**ج) شرایط ورود کار:** برآورد تقریبی پروژه ۳۷۵۰۰۰۰۰/۰۰۰ ریالی می‌باشد.

**د) محل اجرای کار:** محل اجرای پروژه آغار / دالان در استان فارس به فاصله ۱۸۰ کیلومتری جنوب غرب شیراز و منطقه تار / کنگان در استان بوشهر و به فاصله ۳۰۰ کیلومتری شیراز می‌باشد.

**ه) شرایط مناقصه:**

- ۱- داشتن شخصیت حقوقی
- ۲- داشتن امکانات، ماشین آلات، نیروی متخصص
- ۳- داشتن تجربه کافی و مرتبط با موضوع مناقصه
- ۴- داشتن رشتنه طرح و ساخت در رشتنه مقابرت و یا پایه ۴ یا ۵ در رشتنه نیرو به همراه مشاور همکار در رشتنه مربوطه از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور
- ۵- داشتن توانایی ارایه ضمانتنامه بانکی به مبلغ ۷۵۰۰۰۰۰۰ ریال جهت شرکت در مناقصه

مقتضباتی که دارای شرایط مذکور در بند «ه» فوق بوده و آمادگی اجرای پروژه را دارند می‌توانند حداکثر تا پایان وقت اداری روز شنبه مورخ ۱۳۸۶/۰۷/۰۶ ضمن ارایه درخواست کتبی، به همراه یک نسخه از تاییدیه رتبه بندی معتبر از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به همراه مدارک ذیل به امور حقوقی و قرار دادهای شرکت نفت مناطق مرکزی ایران به نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از میدان ونک، بلوار اسفندیار، پلاک ۲۲، طبقه دوم مراجعه نمایند.

– مدارک ثبت شرکت (کپی روزنامه رسمی)

– سوابق کاری هر هار با تاییدیه های لازم

– فهرست ماشین آلات

– فهرست کارکنان

– داشتن تجربه کاری در زمینه نامین کالا

– ارایه مدارک جهت ارزیابی توان مالی

– ارایه مدارکی که نشانگر حسن سابقه در کار های قبلی باشد

– ارایه هوافقتنامه پیمانکار با مشاور مربوط از امی است.

مدارک مناقصه به تشخیص کارفرما بین متقاضیان واجد شرایط توزیع می‌گردد. بدیهی است ارایه مدارک فوق الذکر هیچگونه حقی را جهت متقاضیان برای شرکت در مناقصه ایجاد نخواهد کرد.

(www.jcofc.ir)  
(www.shana.ir)

**روابط عمومی شرکت نفت مناطق مرکزی ایران**

T۰۲۶۹۵